

نقدی بر مبانی نظری خصوصی سازی مراکز آموزش عالی

نویسنده: دکتر عباسعلی تهنیمی و

دکتر سید مهدی سجادی

(اعضای هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس)

مقدمه

تاکنون در زمینه نحوه کنترل و کیفیت هدایت مراکز آموزشی، بخصوص آموزش عالی، نظریه‌های گوناگون ارائه شده است. در طول دهه‌های گذشته، بویژه دو دهه اخیر، نظریه پردازان اقتصاد آموزش و پرورش در مدیریت آموزشی از رویای مختلف و با عنایت به آینده آموزش عالی، دیدگاه‌های درخور تأملی را در خصوص لزوم کنترل و هدایت کلی این نهاد کلان آموزشی توسط دولت‌ها بیان داشته‌اند. از این میان، اندیشمندانی همچون وست (West) و آیزنباخ (Eysenbach) را می‌توان نام برد. از طرفی دیگر، برخی از صاحب نظران به کنترل مردمی (خصوصی) این مراکز عنایت داشته‌اند، که از جمله آنان جان کوب (J.Chubb)، تری مو (T.Moe)، جیمز مدیسون (I.Madison) و اشنايدر (Schneider) را باید نام برد.

اواخر قرن بیستم را باید عصر افزایش آگاهی مردم دانست؛ عصری که در آن تحولات عظیمی در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و نفوذ اندیشه‌های خصوصی سازی در زمینه‌های فوق و بروز اندیشه خودگردانی در امور سیاسی،

اجتماعی و مدیریتی صورت گرفته است. در این دوران زمینه‌های ظهور و بروز نظریه‌هایی، مانند تبدیل ویاری نهادی (Institutional help) به «ویاری شخصی خودیابوری» (Self help)، تبدیل تفکر مردم سالاری نمایندگی (Representative democracy) و نظریه گذر از نظام‌های بسته (Closed systems) به نظام باز (Open system) فراهم آمده است. همچنین، در این عصر اندیشه‌های گذر از قدرتهای متمرکز به پراکنده، از توجه صرف به نیازهای سازمان (Organizational needs) و توجه به نیازهای افراد سازمان (Humanity needs) و جایگزین شدن «خودانضباطی» (Self decipline) به جای انضباطهای تحمیل شده و همچنین انتقال از مدیریت خودکامه (Self - management) به مدیریت هوادار [(Providing management) همچنانکه الوین تافلر در اثر خود به نام شوک آینده (Future Shock) بدان اشاره کرده است]، استحکام یافته است. در این راستا و به تبع چنین شرایطی، می‌توان تحولات عظیمی را نیز در نظریه‌های مربوط به کنترل نظام‌های آموزشی شاهد بود.

این مقاله قبل از آنکه بخواهد در زمینه امکان کنترل و هدایت دولتی یا خصوصی این مراکز پیشداوری نماید، در پی ارائه پاسخی به این پرسش است که «آیا خصوصی سازی مراکز آموزشی آخرین و بهترین شیوه اصلاحات آموزشی است یا اینکه راهبرد کنترل دولتی نیز می‌تواند همیشه موضوعیت داشته باشند؟» برای تبیین مبانی نظری خصوصی سازی و در نهایت، ارائه یک پاسخ روشن به پرسش یادشده، نخست به اهدافی که طرفداران نظریه خصوصی سازی در دفاع از خصوصی سازی مراکز آموزش عالی ارائه می‌کنند، به شرح ذیل اشاره می‌شود.

اهداف کلی خصوصی سازی

خصوصی سازی مراکز آموزش عالی، اساساً برای تحقق اهداف زیر ضرورت می‌گیرد. گفتنی است که این اهداف، ضمن مهم، جالب و صحیح بودن، معمولاً در قالب بحثهای نظری مورد توجه قرار می‌گیرند، ولی چگونگی تحقق آنها از راه

خصوصی سازی جای تأمل بسیار دارد.

۱- افزایش کیفیت آموزش عالی

به طور کلی، از مهمترین هدفهایی که ضرورت خصوصی سازی آموزش عالی را توجیه می کند، افزایش کیفیت آموزشی در سطح کلان است. به خاطر وجود بعضی مشکلات و تنگناها در نظام آموزشی، که به افت کیفی آموزشی منجر می شوند، ظاهراً یکی از راه های افزایش کیفیت آموزشی خصوصی سازی است.

۲- ارضای نیازهای متنوع فراگیران (دانشجویان)

فرض اساسی خصوصی سازی مراکز آموزش عالی این است که این مراکز بهتر می توانند علایق و نیازهای متنوع و گوناگون دانشجویان را در نظر بگیرند چنانکه برخی عقیده دارند که «توجه به خواست و علایق متنوع فراگیران و فراهم آوردن امکان ارضای نیازهای متنوع آنان، از اهداف اساسی خصوصی سازی است»^۱.

۳- ایجاد تنوع در محتوای آموزشی

باتوجه به دخالت بیشتر مردم در امر سازماندهی، برنامه ریزی و هدایت جریانات آموزشی، توجه به علایق و خواسته های متنوع یادگیرندگان و والدین آنان مبسر می گردد. حسن مدیریت مراکز خصوصی، مدیریت محلی - منطقه ای، و این نحوه مدیریت، زمینه توجه بیشتر به نیازها و علایق و گنجاندن آنها در محتوای آموزشی را فراهم می کند.

۴- تنوع در روشهای عرضه مطالب

به تبع تنوع در عرضه محتوای و مطالب، روشهای آموزشی نیز تغییر می کنند و تنوع می پذیرند. باتوجه به ساختار متنوع و محتوای روبه تنوع و تغییر، آموزش دهندگان (استادان) نیز امکان استفاده از روشهای جدید را می یابند.

۵- کاهش فشار ناشی از انتظار مردم از دولت

مهمترین کمکی که خصوصی‌سازی به دولت می‌کند، این است که «فشار ناشی از توقع و انتظار مردم از دولت را در مورد آموزش عالی کاهش می‌دهد و دولت می‌تواند از باقیمانده توان مالی و مدیریتی و نیز فرصتها و امکانات ناشی از حذف بخشی از اختیارات و هزینه نسبت به مدارس خصوصی، به نفع مراکز و نقاط محروم جامعه عمل کند و به توزیع عادلانه‌تر امکانات آموزشی اقدام نماید. این توزیع عادلانه‌تر امکانات، به معنی افزایش کیفیت آموزشی در سطح کلان و توجه بیشتر دولت به رقابت همزمان مراکز دولتی با مراکز خصوصی آموزشی در زمینه کیفیت آموزشی است»^۲.

۶- استحکام بیشتر نظام آموزش عالی

از دیگر هدفهای خصوصی‌سازی آموزش عالی، قدرت بخشیدن بیشتر به نظام آموزشی کشور است. چنانکه خصوصی‌سازی در عرصه اقتصاد نیز امکان فعالیت اقتصادی توسط مردم و مشارکت آنان در این امر را فراهم می‌سازد و این مشارکت تنها با هدف کمک به اقتصاد کلان (ملی) صورت می‌گیرد. واگذاری فعالیتهای خصوصی در زمینه آموزشی، در راستای تقویت بنیه آموزش کلان است و باید این خرده نظامها (زیر سیستمها) (مراکز آموزش عالی خصوصی) در مجموع به تقویت آرمانها و اهداف نظام کلان آموزشی منجر شوند.

خصوصی‌سازی مراکز آموزشی (آموزش عالی و آموزش و پرورش) باید، در نهایت، به استحکام بیشتر نظامهای آموزشی کلان منجر شود.^۳

بعد از بیان مختصر خصوصی‌سازی مراکز آموزش عالی، که مورد تأکید طرفداران نظریه خصوصی‌سازی است، می‌باید به دلایل موافقان این نظریه اشاره کرد تا ضمن بررسی آنها بتوان به علت، ضرورت، فلسفه و فواید آن دست یافت. بدیهی است پس از اشراف بر دیدگاه طرفداران نظریه خصوصی‌سازی و درک دقیقتر آن می‌توان برای رسیدن به پاسخ پرسش مطرح شده در آغاز مقاله امیدوار بود. بدین جهت،

ابتدا دلایل موافقان نظریه خصوصی سازی، تاحدی که در حوصله این مقاله است، مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد و سپس نقد آن ارائه می‌شود.

موافقان نظریه خصوصی سازی مراکز آموزش عالی

به طور کلی، دلایل طرفداران خصوصی سازی مراکز آموزشی غالباً بر محور توجه بیشتر به مراددی از قبیل تنگناهای آموزشی، نرخ رشد جمعیت متقاضی آموزش، عدم تناسب هزینه‌های آموزشی با نرخ رشد جمعیت متقاضی، افت کیفی در مراحل تحصیلی، افزایش یارانه (سوبسید) مربوط به آموزش طبقه فقیر جامعه از راه کاهش هزینه آموزش مربوط به افراد طبقه مرفه جامعه، شکوفایی استعداد بالقوه جامعه در بخشهای فرهنگی، اجتماعی و نظایر آن، نیز حذف تشکیلات غیر ضروری و کاهش حجم دولت در بخش آموزش دور می‌زند:

به عبارت دیگر، این عده در درجه اول، به رفع تنگناهای آموزشی از راه حذف کنترل دولت توجه دارند و بر این باورند که چون نرخ جمعیت متقاضی آموزش عالی با افزایش سرانه آموزش عالی برای هر فرد متناسب نیست، کاهش کنترل دولت را راهی می‌دانند که موجب ایجاد این تناسب می‌شود. به این گروه اگر دولت بتواند با کاهش هزینه آموزش عالی برای بخش خاص جامعه (افراد ثروتمند) یارانه بیشتری برای طبقات دیگر در نظر گیرد، در این صورت، به کیفیت که مطلوب هر مؤسسه آموزشی است، دست می‌یابد. این طرفداران چنین می‌گویند:

«خصوصی کردن، دو تغییر مثبت را در جهت منافع طبقات کم درآمد به بار می‌آورد: اول اینکه یارانه بیشتری به طبقات کم درآمد اختصاص می‌یابد. دوم آنکه افزایش یارانه برای طبقات کم درآمد به رشد کیفیت آموزشی کسانی که نیازمند واقعی یارانه می‌باشند، کمک خواهد کرد.»^۴

از جهتی دیگر، طرفداران خصوصی سازی آموزش عالی در دفاع از بهبود عملکرد این نهاد آموزشی، بهترین و تنها راه بهبود این عملکرد را خصوصی شدن می‌دانند. چنانکه جان کوب و تری می‌گویند: «تنها از طریق خصوصی سازی تعلیم

و تربیت است که نظام فوق از سودمندی و کیفیت بهتر برخوردار می‌شود. مراکز خصوصی آموزش با نظارت بازار آزاد، استقلال در سازماندهی و عدم حاکمیت فرآیندهای بروکراتیک [دیوان سالارانه] دولتی به سودمندی بالاتری دست می‌یابند.^۵

جیمز مدیسون نیز در بیان حمایت از اصلاحات آموزشی فوق (خصوصی‌سازی) اظهار می‌کند که «برای افزایش موفقیت مراکز آموزشی باید مردم هر ایالت و ناحیه در تعلیم و تربیت دخالت نمایند و تقریباً این مراکز را از انحصار دولت خارج سازند، چراکه خواسته‌های ساکنان و مردم هر ناحیه متفاوت است و حکومت فدرالی با تأیید خوانسته‌های ملت در قلمرو هر ایالت و ناحیه می‌تواند موجبات موفقیت بیشتر این مراکز را فراهم کند. عدالت حکم می‌کند که هر ایالتی از اختیارات خاص خود برخوردار باشد.»^۶

اشنایدر نیز در سال ۱۹۶۰ اعلام کرده بود که «عدالت حکم می‌کند که برای تحقق کیفیت آموزشی و موفقیت بیشتر، تصمیم‌گیری دربارهٔ مراکز آموزشی، بیشتر در سطح مردمی (اکثریت) و نه دولت (اقلیت) صورت گیرد.»^۷

قبل از پرداختن به دلایل موافقان، یادآوری این نکته لازم است که آموزش عالی خصوصی در سالهای اخیر نقش مهمی در گسترش خدمات آموزشی داشته است. این نقش و سهم را بخصوص در مناطق آسیایی و اقیانوسیه - مانند کشورهای فیلیپین، ژاپن، کره و تایلند - می‌توان بخوبی مشاهده کرد. برای مثال، ژاپن دارای ۴۰۰ دانشگاه خصوصی و ۵۰۰ کالج است و تقریباً ۷۵ درصد از کل دانشجویان این کشور در مؤسسات آموزش عالی خصوصی ثبت نام می‌کنند. در کره نیز ۷۵ درصد از دانشگاه‌ها و ۹۶ درصد از کالجها به صورت خصوصی فعالیت می‌کنند. از اوایل ۱۹۸۰، بخش خصوصی در این کشورها توسعهٔ فراوانی یافت. کشورهای دیگری نیز در این مناطق بوده‌اند که سعی کرده‌اند از برنامه‌ریزی متمرکز به اقتصاد بازار انتقال یابند و، به همین دلیل، به خصوصی‌سازی به عنوان ابزاری برای کاهش فشار در حال رشد جهت دسترسی به فرصتهای آموزشی بیشتر و جبران ناتوانی دولتها در

برآوردن تقاضای برای آموزش عالی توجه شده است. بانک جهانی نیز از این اصلاحات حمایت کرد. این بانک دولت‌ها را بیشتر در سرمایه گذاری در بخش آموزش ابتدایی و متوسطه حمایت کرده و از آنها خواسته است تا سرمایه گذاری در بخش آموزش عالی را به بخش خصوصی واگذار نمایند.^۸

به هر حال، می توان ادعا کرد که خصوصی سازی مراکز آموزش عالی در سه زمینه کلی زیر ریشه دارد که دلایل موافقان نیز بیشتر در این سه زمینه مطرح می شوند:

الف - توجه بیشتر به تناسب

اصطلاح تناسب به وجود حالت انطباقی و توازنی بین آنچه مؤسسات آموزش عالی انجام می دهند و آنچه اجتماع از آن انتظار دارد، اشاره می کند.

ب - توجه بیشتر به کیفیت

این اصطلاح به ملاکهای تدارک و تجهیز مؤسسات آموزش عالی و موفقیت یا نتایج این مؤسسات اشاره دارد.

ج - مدیریت و سرمایه گذاری (منابع)

«این مورد به مدیریت درونی نهادی، سرمایه گذاری، مسایل مرتبط به تجهیز منابع و ارتباط آن با دولت (مدیریت بیرونی) معطوف است.»^۹

رشد جمعیت، بخصوص در منطقه آسیا و اقیانوسیه (حدود ۶۵ درصد از کل جمعیت جهان)، و ایجاد مشاغل سودمند برای آنها و نیز تأمین هزینه تحصیل، «رشد اقتصاد بازار، رشد افکار دمکراتیک و آزاداندیشی و ظهور اندیشه های خودگردانی و... همه جزء مسایلی به شمار می آیند که آموزش عالی را دچار چالشی فراوان ساخته اند و، به تبع آن، آموزش عالی را با موضوعات جدیدی چون تنوع فرصتها برای آموزش، میزان دسترسی به آن و کیفیت آموزش عالی و بویژه

در نتیجه) خصوصی سازی به عنوان ابزاری برای دسترسی بیشتر به آموزش عالی کیفی و... مواجه کرده‌اند.^{۱۰}

به هر حال، گسترش کمی ثبت نام، فشارهای سرمایه گذاری و بودجه بندی برای آموزش عالی، سازماندهی مجدد و تفاوت در ساختارها و بروز تغییرات در طراحی برنامه درسی و... نیز از جمله تحولاتی هستند که از دهه قبل فشارهایی را برای بروز تحول و اصلاحات در ساختار و محتوای آموزش عالی بر آموزش عالی وارد ساخته‌اند که خود محور توجه طرفداران خصوصی سازی قرار گرفته است. جدول ۱ اطلاعاتی را در مورد رشد ثبت نام در آموزش عالی بین سالهای ۱۹۷۵-۱۹۹۳ نشان می‌دهد:

جدول ۱- گسترش آموزش عالی در آسیا و اقیانوسیه

(تعداد دانشجو در هر ۱۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت)^{۱۱}

نام کشور	۱۹۷۵	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۳
استرالیا	۲۰۱۶	۲۲۰۳	۲۳۴۸	۲۸۳۹	۳۲۱۹
ایران	۴۵۶	-	۴۱۱	-	۱۲۳۲
چین	۵۴۰	۱۱۷	۱۶۸	۱۸۶	۱۹۲
هند	۷۴۴	۷۷۶	-	-	۷۵۵
ژاپن	۲۰۱۷	۲۰۶۵	۱۹۴۴	۲۷۱۰	۲۳۴۰
اندونزی	۲۰۵	۳۷۵	۶۰۰	-	۱۰۴۵

حالی که زمینه‌های ظهور اندیشه خصوصی سازی آموزش عالی، (که مورد استناد طرفداران خصوصی سازی است) به اختصار مطرح شد، برای رسیدن به پاسخ این پرسش که «آیا خصوصی سازی بهترین راه اصلاحات آموزشی است؟» بجا است که مزایای خصوصی سازی از نظر طرفداران آن ذیلاً روشن گردد.

مزایای خصوصی سازی

۱- بهبود کیفیت آموزشی

اولین و مهم‌ترین دلیل طرفداران نظریه خصوصی سازی را باید دفاع آنان از نقش بیشتر مراکز خصوصی آموزش عالی در بهبود کیفیت آموزشی دانست. مؤسسات آموزش عالی باید اولویت بسیاری را برای تضمین برون‌داده‌ها و درون‌داده‌های خود قابل باشند. البته، باید توجه داشت که استانداردها و شاخصهای کیفیت نمی‌توانند برای تمام کشورها یکسان باشند. مضاف بر اینکه دستیابی به کیفیت مطلوب، مستلزم تأمین منابع انسانی و مالی کافی برای آموزش عالی است. در بسیاری از کشورها که روند خصوصی سازی آموزش عالی رشد بیشتری داشته است، به مسأله کیفیت دروس، امکانات و تجهیزات، کارکنان و فارغ‌التحصیلان و کمبود زیرساختها و امکانات علمی به طور فزاینده‌ای توجه شده و، چنانکه روشن است، توجیه طرفداران خصوصی سازی نیز برای بهبود کیفیت متناظر به مسایل فوق بوده است.

«کاهش منابع آموزش عالی بر کیفیت آموزش تأثیر دارد و رعایت نوعی استاندارد برای کیفیت در آموزش عالی الزامی است و خصوصی کردن راه افزایش این کیفیت است.»^{۱۲}

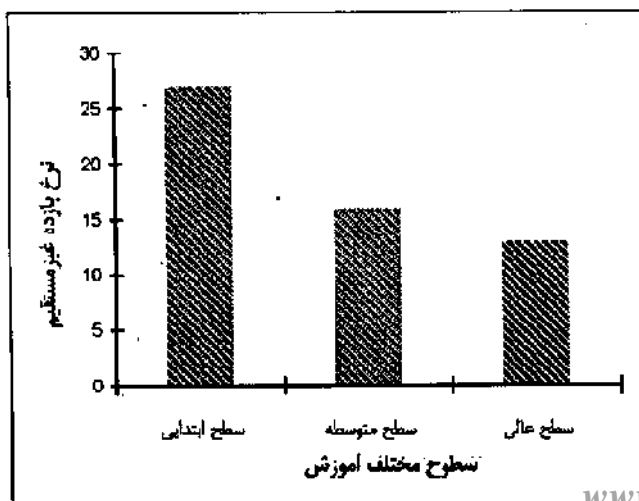
۲- تحلیل هزینه - فایده

به زعم طرفداران نظریه خصوصی سازی، فرایندی که آموزش یا تعلیم و تربیت به طور کلی می‌تواند برای افراد به بار آورد، دلیل عمده خصوصی سازی است. همچنانکه می‌دانیم آموزش و پرورش و آموزش عالی دو نوع فایده در بردارد. یکی فایده و بازده غیرمستقیم است؛ یعنی فوایدی که آموزش، به طور غیرمستقیم، برای افراد و جامعه در پی دارد؛ مثل رفاه اجتماعی، ارتقای سطح فرهنگ، تغییر رفتار فردی و جمعی و نظایر آن. فایده دوم مستقیم است، بدنی معنی که افراد مستقیماً از آموزش منتفع می‌شوند، مانند افزایش درآمد و سطح رفاه مادی فرد و... از نظر

اندیشمندان طرفدار نظریه خصوصی سازی، از آنجایی که بیشترین فایده آموزش عالی فایده مستقیم است (افزایش درآمد، ایجاد اشتغال و...)، بنابراین، کسانی که از این فواید بهره‌مند می‌شوند باید هزینه دسترس به این فایده را نیز برعهده گیرند و دولت موظف به تقبل هزینه فوق نسبت به «بازدهی اجتماعی» (فایده غیرمستقیم) همیشه نسبت به بازده خصوصی آموزش (فایده مستقیم) در سطح پایین نری قرار داد.^{۱۳}

به هر حال، در تحلیل هزینه- فایده^{۱۹} (Cost - Benefit) عقیده بر این است که چون بیشترین بازده آموزش عالی بازده مستقیم است نه غیرمستقیم، به همین دلیل کسانی می‌توانند بیشترین فایده مستقیم را به دست آورند که هزینه بیشتری تقبل کرده باشند. حال که بیشترین منافع حاصل از آموزش عالی بازده خصوصی (مستقیم) آن است، چرا نباید آموزش عالی را خصوصی کرد؟ در حالی که به علت بالا بودن نرخ بازدهی اجتماعی (غیرمستقیم) سطح ابتدایی، می‌توان آن را آموزش دولتی دانست. در نمودار زیر، نرخ بازدهی اجتماعی (غیرمستقیم) سطح آموزشی را می‌توان ملاحظه نمود:^{۱۴}

نمودار نرخ بازدهی سطح مختلف آموزشی



همچنین، نمونه های از بازدهی برحسب سطح آموزشی (به درصد) را می توان برای بعضی از کشورها در جدول ۲ ملاحظه کرد.

جدول ۲- بازدهی سطح آموزش برای برخی از کشورهای جهان^{۱۰}

نام کشور	سال جاری	خصوصی			اجتماعی		
		ابتدایی	متوسطه	عالی	ابتدایی	متوسطه	عالی
ایران	۱۹۷۶	x	۲۱/۲۰	۱۸/۵	۱۵/۲	۱۷/۶	۱۳/۶
هند	۱۹۶۵	۱۷/۳	۱۸/۸	۱۶/۲	۱۳/۲	۱۵/۵	۱۰/۳
فیلیپین	۱۹۷۱	۹/۰	۶/۵	۹/۵	۷/۰	۶/۵	۸/۵
کانادا	۱۹۶۱	x	۱۶/۳	۱۹/۷	x	۱۱/۷	۱۴/۰
انگلیس	۱۹۷۲	x	۱۱/۷	۹/۶	x	۳/۶	۸/۲
آمریکا	۱۹۶۲	x	۱۸/۸	۱۵/۴	x	۱۰/۹	۱۰/۹

x - اطلاعات در دست نیست.

در مطالعه ای که، در سال ۱۳۷۵، حسین رضوی در ایران انجام داد و خلاصه آن در جدول ۳ آمده است، نسبت بازدهی (فواید مستقیم) به بازدهی اجتماعی (فایده غیرمستقیم) در سطح کارشناسی ارشد ۱/۳۱، سطح کارشناسی ۱/۲، کاردانی ۱/۱ و متوسطه ۱ محاسبه شده است. او نتیجه می گیرد که دولتی بودن آموزش عالی هیچ توجه کافی در بر ندارد.^{۱۵}

۳- استقلال در سازماندهی

مراکز آموزش خصوصی (اعم از آموزش و پرورش یا آموزش عالی) از دیدگاه طرفداران این نظریه و برخلاف مراکز دولتی که از بالا کنترل و حمایت می شوند، از استقلال در سازماندهی مؤثر برخوردارند، و همین استقلال در سازماندهی خود

جدول ۳- بازدهی خصوصی به بازدهی اجتماعی

دوره تحصیلی	ابتدایی	راهنمای	متوسطه	کاردانی	کارشناسی	کارشناسی ارشد
نرخ بازدهی خصوصی	۱۰/۳	۷/۶	۱۱/۷	۱۴/۵	۱۰/۶	۱۲/۴
نرخ بازده اجتماعی	۱۰/۶	۱۰/۷	۱۱/۸	۱۳/۱	۸/۸	۹/۳
نسبت بازده خصوصی به بازده اجتماعی	۰/۹۷	۱	۰/۹۹	۱/۱	۱/۲	۱/۳۱

عامل مهم موفقیت این مراکز به شمار می‌آید. آموزش عالی نهادی است که دقیقاً بسته به شرایط درونی و بیرونی مربوط به خود عمل می‌کند و درک این شرایط مستلزم سازماندگی، مؤثر عوامل درونی و تنظیم ارتباط آن با عوامل بیرونی است، که مراکز آموزش عالی خصوصی از آن به مراتب بیشتر برخوردارند. برنامه‌ریزی و کنترل مرکزی (متمرکز) اساساً به شرایط خاص نهادهای آموزشی موجود در مناطق مختلف توجه کمتری دارند و این خود ضعیف شدن توان عملکرد آن نهاد منجر می‌شود. «مؤسسات آموزش عالی باید از اختیارات لازم و مسؤولانه در اداره امور دانشگاه‌ها برخوردار باشند. این اختیارات در زمینه استخدام اعضای هیأت علمی و کارکنان، تدوین برنامه‌های درسی، انتخاب زمینه‌های پژوهشی، مدارک تحصیلی، تخصیص منابع و غیره، محترم شمرده شود.»^{۱۶}

۴- حاکمیت خواسته‌های اکثریت (ملت) نه جای اقلیت (دولت)

در مراکز خصوصی، اقلیت (دولت) کمتر می‌تواند به معنی واقعی دخالت نماید، و آنچه حاکمیت و محوریت دارد خواسته‌های اکثریت یا ملت است. «عدم حاکمیت خواسته‌های اقلیت (دولت) در قالب قوانین و مقررات دولتی، یعنی افزایش کیفیت و عملکرد آموزشی. دولت به لحاظ توجه به مصالح و منافع ملی، کمتر به خواسته‌ها و شرایط محدود منطقه‌ای توجه دارد و این امر به

بی توجهی به خواسته های اکثریت در امر آموزشی منجر می شود.^{۱۷} به طور کلی، آنچه برای طرفداران این نظریه مهم است، توجه به خواسته های مردم هر ناحیه یا منطقه است و، به نظر آنان، راز موفقیت شان نیز در همین نکته نهفته است.

۵- حمایت از قوانین و مقررات حاکم بر این مراکز

مدیران، مدرسان و فراگیرانی که خواسته ها و نیازهای خود را در قوانین و مقررات موجود در این مراکز سهیم و محترم می دانند، به طور اساسی به حمایت از قوانین و مقرراتی می پردازند که خود آنها را به وجود آورده اند. در مراکز خصوصی، قوانین و مقررات مربوط به مدیریت، برنامه ریزی، نظارت و ارزشیابی را بیشتر خود کارگزاران مدارس تنظیم می کنند و به همین دلیل از حمایت جدی آنان برخوردار است. در مراکز دولتی، پذیرش قوانین و مقررات بیشتر جنبه تحمیلی و اجباری دارد. به عبارت دیگر، در مراکز آموزشی خصوصی، دیوان سالاری خود جوش وجود دارد که تخلف از آن (برخلاف تخلف از دیوانسالاری دولتی) جنبه سیاسی ندارد و، به همین خاطر، تأثیری بر کیفیت آموزشی و عملکرد کارگزاران آموزش عالی خصوصی نمی گذارد.

دیوان سالاری خود جوش موجود در مراکز خصوصی از حمایت بیشتری برخوردار است و در صورت تخلف، جنبه سیاسی (به معنی سرکشی در مقابل دولت) به خود نمی گیرد.^{۱۸}

۶- عدم حاکمیت خواسته ها و آرمانهای وایلا (سیاسی - ایدئولوژیکی)

در مراکز خصوصی، ارزشهای مذهبی و ایدئولوژی سطح بالا کمتر حاکم است و ارزشهای موجود در این مدارس بیشتر جنبه علمی دارند؛ که این خود به بهبود کیفیت و عملکرد آموزشی کمک می کند. ارزشهای سیاسی و ایدئولوژیکی (سطح بالایی) حاکم بر مراکز دولتی موجبات ناتوانی عملکرد این مراکز را فراهم کنند؛

درحالی که چنین ارزشهای دور دست و سطح بالای سیاسی - دینی در مراکز خصوصی محرومینی مواجه نیست».^{۱۹}

۷- امکان بروز توانمندیها

عدم کنترل افراد یک سازمان از طریق قوانین و مقررات استخدام دولتی زمینه بروز شایستگیها و توانایی افراد آن سازمان را بیشتر فراهم می‌کند، و عملکرد بهتر سازمان آموزش عالی خصوصی را باید در این زمینه جستجو کرد. افراد چنین سازمانی، به دلیل وجود نظام بازمقرراتی، قادر به نشان دادن شایستگی خود هستند و این حالت در مراکز دولتی کمتر به چشم می‌خورد.

۸- امکان افزایش قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری مدیران

در مراکز خصوصی آموزش عالی می‌توان ادعا کرد که مدیران از قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری بیشتری برخوردارند و می‌توانند از افراد کاراتر و شایسته بهره‌گیرند. «مدیران در انتخاب و گزینش عواملی که به نحوی می‌توانند از کیفیت آموزشی تأثیر مثبت بگذارند، از اختیار و قدرت انتخاب بیشتری برخوردارند».^{۲۰}

۹- انجام بهتر و مؤثرتر رقابت

به نظر طرفداران این نظریه، رقابت در مراکز خصوصی نسبت به مراکز دولتی بهتر و مؤثرتر انجام می‌گیرد. این رقابتها بیشتر جنبه علمی دارند. در مراکز دولتی، به دلیل مشکل حضور تعداد فراوان دانشجو در کلاس درس، عدم برقراری نسبت متوازن بین دانشجو و استاد، تنگناهای آموزشی دیگر و...، انجام این رقابت مؤثر و علمی عملاً ممکن نیست.

تا اینجا سعی شد که قبل از ارائه پاسخ نهایی به پرسش مطرح شده، دلایل موافقان نظریه خصوصی سازی، به طور کافی و مفید مطرح گردد. اما، در عین حال، این وعده نیز داده شد که نظریه‌های مخالف خصوصی سازی نیز مطرح شود، که در

اینجا نظریه های مخالف، تحت عنوان پاسخ به دلایل موافقان خصوصی سازی، مطرح می شود.

یادآوری این نکته حایز اهمیت است که تماثل دولت برای ایجاد مؤسسات آموزش عالی دولتی به خاطر آن است که دولت نوعی تعهد اجتماعی و قانونی در قبال آن دارد، و این خود نوعی رسالت سیاسی دولت را تداعی می نماید. دولت‌ها باید مجموعه‌ای از ملاکها و معیارها را تدوین کنند تا تمام مؤسسات آموزش عالی موجود (اعم از دولتی و خصوصی) بتوانند از آنها تبعیت نمایند. بسنجاری از برنامه‌های نامطلوب و غیر استاندارد موجود در مراکز خصوصی، ناشی از سستی دز به کارگیری ملاکها و معیارهای کلانی است که دولت تعیین می کند.

ما اینک در زمانی زندگی می کنیم که بدون آموزش و تحقیق مناسب و در سطح عالی، هیچ کشوری نمی تواند به درجه‌ای از رشد متناسب با نیازها و توقعات یک اجتماع توسعه یافته دست یابد. دستیابی به فرهنگ صلح مبنی بر دموکراسی و توسعه انسانی از وظایف دولت است نه سازمانهای دیگر.^{۲۱}

پاسخ به دلایل موافقان خصوصی سازی

مخالفان نظریه خصوصی سازی در رد آن عموماً به مسایل و مشکلاتی استناد می کنند که ناشی از توسعه بخش خصوصی آموزش عالی است. مهم ترین مسایل ناشی از توسعه بخش خصوصی آموزش عالی، مسأله ارتباط بین مؤسسات بخش خصوصی با دولت است. دولت، در هر حال، باید تنظیم کننده مقررات قوانین کلانی باشد که - هم به لحاظ کمی و هم کیفی - سرلوحه کار مراکز آموزش عالی، ولو خصوصی باشد. البته، این حقیقت نیز هم اکنون پذیرفته شده است که مؤسسات آموزش عالی باید تا آنجا به قوانین و مقررات دولتی وابسته باشند که با استقلال کلی آنها منافات نداشته باشد. اما، در عین حال، دولت مسؤولیت کنترل جامع فضاهای آموزش و نظارت بر کیفیت آن را داراست.

«... در کشورهایی که آموزش عالی خصوصی در آن پذیرفته شده است، باید از

طرف دولت روشهای نظارتی و اعتبارگذاری و ممیزی، در چارچوبی کاملاً مشخص برای این مؤسسات در نظر گرفته شود.^{۲۲}

نظریه پرداز معروف اقتصاد آموزش، و پرورش، وست، در سال ۱۹۸۲ به رد دلایل موافقان خصوصی سازی می پردازد و در این مورد می گوید: «دیوان سالاری» قدرتمند دولتی به گسترش، تعمیم، تجلیم و تربیت، آموزش عمومی و بهبود موفقیت آن، کمک می کند. این گسترش اینحصار و اختیار دولت بر مراکز دولتی به بهبود کیفیت آموزشی باری می رساند.^{۲۳}

در پاسخ به دلایل موافقان خصوصی سازی، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. این مقاله به آن دسته از پاسخهایی که به رد نظریه مطرح شده موافقان مربوط می شوند. تحت عنوان «پاسخ به دلایل موافقان خصوصی سازی» به شرح ذیل اشاره کند:

۱- این فرض که حاکمیت ارزشهای سطح بالا (سیاسی - مذهبی) عامل تضعیف بهبود کیفیت آموزشی است؛ فرض درستی نیست. ضعف و ناتوانی مدیران در عملکرد، بیشتر ناشی از علتهای درون سیستمی است. چنانکه در بسیاری دیگر از نظامها نیز ضعف مدیران جنبه درونی دارد.

بیان قاطع اینکه تحلیل ارزشهای سطح بالا و برخورد کلان دولت با مراکز آموزشی کاربرد و کارایی مراکز دولتی را تضعیف می کند، چندان نیز بی نقص به نظر نمی رسد. اگر یکی از ارزشهای سطح بالا توجه به حقوق اساسی کودکان (در مدارس) و یادگیرندگان است، از جمله این حقوق تغذیه رایگان در مدارس و یا توزیع عادلانه و برابر امکانات آموزشی است. اجرای این ارزشها به موفقیت بیشتر یادگیرندگان می انجامد. تغذیه رایگان و یا توزیع برابر امکانات ریشه در این واقعیت دارد که ضعف مادی یا عدم توزیع برابر امکانات آموزشی بر سلامت جسمی و دگرکرد یادگیری افراد تأثیر منفی می گذارد.^{۲۴}

۲- در مراکز خصوصی آموزشی، ارزشهای حاکم بیشتر محدود و منحصراً به خواسته‌های خاص والدین و فراگیرانند، در حالی که در مراکز دولتی ارزشها

جنبه مردمی دموکراتیک) و عام دارند و خود این ارزشهای عام می‌توانند موجبات بهبود عملکرد را فراهم آورند. آنچه بین مراکز خصوصی و دولتی در این زمینه تفاوت ایجاد می‌کند، عدم وجود ارزشها نیست بلکه، وجود نوع خاصی از ارزشهاست.^{۲۵}

۳- نهادهای آموزشی - اعم از آموزش عالی یا آموزش و پرورش - در درجه اول، نهادهای سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی هستند (بخصوص در جوامع اسلامی) و نه نظامی صرفاً علمی. بنابراین، حاکمیت دولت بر مراکز آموزشی امری ضروری می‌نماید. «دولتها از طریق هدایت آموزشی است که به بقای خود می‌اندیشند و از طریق تربیت جوانان، مطابق سرشت قانون اساسی حکومت، به تضمین و استمرار حکومت خود اقدام می‌کنند. بی‌توجهی و عدم حساسیت نظام آموزشی به ارزشهای حاکم بر اجتماعی عامل تضعیف جامعه و حکومت و، در نتیجه، تضعیف مشاغل آموزشی است. از رسالتهای مهم نهادهای آموزشی، حفظ ارزشهای سیاسی و دینی حاکم بر جامعه است»^{۲۶}. حان، سؤال اساسی این است که آیا مراکز خصوصی آموزش عالی توانسته‌اند این رسالت مهم را به انجام برسانند یا خیر؟ پاسخ آن خود در خور تأمل است.

۴- در امر آموزش - چه آموزش عالی و چه عمومی - باید در کنار توجه به کیفیت، به عدالت نیز توجه داشت؛ چنانکه مراکز دولتی نیز به موازات مراکز خصوصی به کیفیت برتر نیازمندند، از آنجا که بین کیفیت تحصیل و شغل و درآمد ارتباط مستقیم وجود دارد و شغل و درآمد نیز حق همه افراد جامعه است، بنابراین، کیفیت برتر نیز حق همه آنهاست که در مدارس دولتی تحصیل می‌کنند.^{۲۷}

۵- رقابت - که مورد توجه ویژه طرفداران نظریه خصوصی سازی است - نیز تنها خاص مراکز خصوصی نیست؛ در مراکز دولتی هم باید این رقابت وجود داشته باشد. تحقیقات نشان داده‌اند که رقابت در مراکز دولتی حالت طبیعی‌تر به خود می‌گیرد، در حالی که رقابت در مراکز خصوصی تحت تأثیر عواملی قرار دارد که خود این عوامل در تضعیف رقابت علمی‌تر مؤثرترند.

«... خانواده‌ها موفقیت در مراکز خصوصی را با مملکت‌های اقتصادی ارزیابی می‌کنند. در صورت دست نیافتن به موفقیت، نه تنها رقابت بلکه خود مراکز فوق نیز رها می‌شوند و تقاضا برای آن کاهش می‌یابد. از طرفی دیگر، رقابت در این مراکز تحت تأثیر رضایت والدین قرار دارد، نه واقعیات. در انگلستان، تنها ۲۰/۵ درصد از تمایلات خانواده‌هایی که فرزندان آنها در مدارس خصوصی ثبت کرده‌اند، کیفیت علمی رقابت را شکل می‌دهد.»^{۲۸}

۶- کارکرد مراکز خصوصی تا حد زیادی به میزان تقاضای بازار - میزان حمایت والدین و میزان ثبت نام در این مراکز - بستگی دارد. «مراکز خصوصی آموزشی تابع میزان سرمایه‌گذاری متقاضیان آنهاست. در صورت کاهش تقاضا و علاقه عامه برای حضور و ثبت نام فرزندان خود در این مراکز، تأکید بر کیفیت نیز خودبخود جای خود را به تأکید بر کمیت می‌دهد.»^{۲۹} اما در مراکز دولتی، اصل، بهبود کارکرد مدارس است و - بر این اساس - دولت موظف است خود را با این اصل سازگار سازد، حتی اگر ملت به آن توجه نکند.

۷- جهت‌گیری سرمایه‌گذاری در مراکز خصوصی بیشتر به خاطر سودمندی و سودآوری آنهاست. «آنهايي که به تاسيس مراکز خصوصي آموزشي مي‌انديشند، تا حد زيادي به جنبه‌هاي اقتصادي آن نيز توجه دارند. بر اين اساس، اين خطر جامعه را تهديد مي‌کند که سرمایه‌گذاری در امور توليدي جای خود را به سرمایه‌گذاری در امور خدماتي و آموزشي بدهد.»^{۳۰} اگرچه سرمایه‌گذاری در امر آموزش، در درازمدت، سرمایه‌گذاری توليدي نیز می‌تواند باشد. توجه به این نکته که سمت‌گیری خصوصی‌سازی آموزش عالی در جامعه ما در یک دهه قبل چگونه بوده است و اینکه این نهاد آموزشی چگونه به عنوان نهاد اقتصادی (در درجه اول) و نه آموزشی (به معنی سرمایه‌گذاری توليدي در درازمدت) عمل کرده است نیز خود جای بحث فراوان دارد که در این مقاله ما در پی بررسی مفصل آن نیستیم.

۸- اگرچه مراکز خصوصی شاخصهای لازم برای بهبود کیفیت را برای خود حفظ

می کنند (شاخصهایی چون امکانات مادی و کالبدی، نیروی انسانی کیفیتی، دانش آموزان و فراگیران دارای امکانات بیشتر، نظارت و حمایت نسبی والدین و معلمان و مدرسان و...)، اما همه این شاخصها خود عدم تعادلی را در شاخصهای بهبود کیفیت مراکز دولتی - که همان شاخصهای ذکر شده است، به وجود می آورند. این امر به نفع مراکز دولتی نیست از کم کم موجبات طبقاتی شدن آموزش را در جامعه فراهم می آورد. در امر آموزش و پرورش نیز بخوبی شاهد هستیم که خصوصی سازی (البته فقط به معنی دریافت شهریه که در جامعه بیشتر نمود دارد) چگونه به طبقاتی شدن آموزش و تضعیف مراکز دولتی انجامیده است، که این خود مرجحات نگرانی دلسوزان و مسؤولان مربوط را فراهم کرده است.

در هر صورت، در این قسمت و در پی رد دلایل موافقان خصوصی سازی، بیان این مطلب حایز اهمیت است که مراکز خصوصی آموزشی (عالی یا عمومی)، با وجود آنکه با اغراق در مورد آنها سخن گفته می شود، تنها راه بهبود کیفیت آموزشی نیستند. این مراکز در کنار محاسنی که دارند، در بردارنده معایب مهمی نیز هستند که این معایب بیشتر در زمینه مصالح عمومی، نگرشهای غلطی، غفایند مذهبی و دینی مورد توجه در قانون اساسی، حفظ یا تغییر هنجارها و ارزشهای سیاسی، مذهبی و ملی و مسایلی چون وحدت ملی و... مطرح می شوند، نه صرفاً در سطوح سیستمی و سازمانی. بنابراین، خصوصی سازی بهترین و تنها راه بهبود اوضاع آموزش عالی نیست، چرا که مسایل عدیده ای را نیز باعث می گردد که، در دراز مدت، آثار زیانباری برای منافع ملی در پی خواهد داشت؛ بویژه برای جوامع اسلامی - دینی که در پی حفظ ارزشهای و سنتهای دینی و فرهنگی خرد هستند، توجه به کنترل دولت بر این مراکز امر مهمی خواهد بود. اما این واقعیت را نیز باید پذیرفت که خصوصی سازی محصول عملکرد ناقص و معیوب نهادهای دولتی در هر جامعه است، و اگر نهادهای دولتی آموزشی بدرستی فعالیت نمایند، چه بسا جایی برای طرح مسأله خصوصی سازی وجود نداشته باشد. دولتها با عنایت به

مسائل فوق‌الذکر، قبل از اینکه بخواهند در زمینه خصوصی سازی آموزش عالی برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری نمایند، باید به رفع موانع و مشکلاتی بپردازند که در صورت حل آن آنها ذهنیت خصوصی سازی نیز به وجود نخرآمد آمد. در واقع، دولت ضمن حفظ کنترل خود بر این مراکز (کنترل به لحاظ قوانین، مقررات، ساختار و محتوا) برود. در این قسمت، به بخشی از اصلاحاتی که دولت‌ها می‌توانند برای بهبود عملکرد آموزش عالی انجام دهند، به شرح ذیل اشاره می‌شود:

راهبردهای مقابله با بحران آموزش عالی (پیشنهادها)

در این قسمت به راهبردهایی اشاره می‌شود که دولت‌ها با اتکای به آنها ضمن انجام اصلاحاتی، از یک طرف، به گسترش و استمرار کنترل خود بر مراکز آموزش عالی اقدام می‌کنند و از طرف دیگر، مشکلات و تنگناهایی را که خود زمینه خصوصی سازی را پدید می‌آورند، مرتفع می‌نمایند. برخی از این راهبردها عبارتند از:

۱- افزایش توانایی مدیریتها

مراکز آموزش عالی، امروزه به دلیل وجود فشارهای عوامل داخلی و خارجی و نیز پیچیدگیهای فنی، به ضعف و ناتوانی در عملکرد مدیران خود دچار هستند. مدیریت مراکز فوق، نقش اساسی در تدوین سیاستهای بهبود عملکرد ایفا می‌کند و اگر مدیران در عملکرد، بینش و درک مسایل آموزش عالی گرفتار ضعف باشند، قطعاً نظام آموزش عالی نیز دچار مشکلات فراوان خواهد شد. چگونه می‌توان مدیریت این نهاد اساسی جامعه را که زمینه‌ای تخصصی و فنی است، به جای بهبود عملکرد آنها، به مراکز عمومی (مردم) واگذار کرد، در حالی که مدیریت آموزش عالی برخلاف دیگر مدیریتها، هم مدیریت اجرایی و اداری و ساختاری است و هم مدیریت در مفهوم رهبری آموزشی است و این قلمرو تخصصی را نمی‌توان بسادگی به افرادی که عموماً با این نهاد آشنا نیستند، واگذار کرد؛

«امروزه مشکل شناسی نهادهای آموزش عالی، ضعف توان مدیریتی آن است. این توانایی می تواند با تدابیری مشخص، از جمله پذیرش و جذب نیروهای ستادی قوی تر با تخصصهای خاص و مناسب، ایجاد برنامه های توسعه آموزش مناسب برای همه مدیران، تخصصی شدن مدیریت، ایجاد کانالهای گزارش دهی، توجه به روشهای مدیریتی پیشرفته و کامپیوتری کردن سیستمهای اطلاعات و... افزایش یابد.»^{۳۱}

۲- برنامه ریزی راهبردی و سازوکارهای افزایش کیفیت

برنامه ریزی راهبردی، ذرواقع، اتخاذ روش علمی خاصی است که - در طی آن - مؤسسات هم به تعریف اهداف راهبردی خود می پردازند و هم راهبردهای موفقیت خود را تدوین و تعیین می کنند.

سازوکارهای تضمین کیفیت، توانایی بهبود عملکرد سازمان را از طریق تدوین برنامه های علمی و واحدهای مدیریتی، نشان دادن نتایج و استفاده از شاخصهای عملکرد، فراهم می کنند.

«برنامه ریزی راهبردی، راهبرد مبتنی بر نظام باز است که امکان ارزیابی شرایط محیطی نامعین را فراهم می کند. این برنامه ریزی بیشتر جنبه حل مسأله دارد و برای رسیدن به موقعیت و منابع برتر در نظر گرفته می شود. راهبرد مزبور به آینده عنایت دارد و به دنبال تحقق پیشبینی های انجام شده است.»^{۳۲}

آنچه آموزش عالی بدان نیاز دارد، تدوین شاخصهای عملکرد است که در صورت تدوین آن، کیفیت عملکرد این نهاد نیز بهبود می یابد.

۳- ایجاد ساختارهای مؤسسه ای جدید

در حال حاضر، واحدهای موجود در آموزش عالی، در عین کثرت و تعدد، دچار کمترین سطح ارتباط با یکدیگر هستند. تلفیق عملکرد واحدهای مشابه در درون نهاد کلان (دانشگاه یا وزارت) می تواند زمینه بهبود عملکرد را فراهم نماید. بعضی

اوقات واحدهای سازمانی علمی بزرگتر می‌توانند، با ترکیب وظایف هم، عملکرد بهتری را ارائه دهند.

پیوند زدن واحدهای جدا از هم، ترکیب نهادهای آنها با یکدیگر، و ایجاد مؤسسه‌ای واحد و دارای چند بخش (Multi - campus) می‌تواند سازوکارهای جدید را برای جلب منابع و تخصصهای فراهم نماید. مؤسسات چند بخشی، اغلب ضمن همکاری با هم نتیجه بهتری به بار می‌آورند.^{۲۳}

امروزه به جای ایجاد مراکز متعدد آموزشی - پژوهش مراکز خصوصی و غیرانتفاعی - دولت بهتر است بین واحدهای موجود و مستقل از هم پیوندی برقرار نماید تا، در اثر آن، هم از فعالیتهای ناهماهنگ و بیهوده جلوگیری گردد و هم از گسترش کمی آن پرهیز شود.

۴- مشارکت راهبردی

برای بهبود عملکرد مؤسسات آموزش عالی، لازم است دولت تدابیری را اتخاذ نماید تا به واسطه آنها چند دانشگاه بتوانند در زمینه‌ای واحد به همکاری و مشارکت بپردازند. انجام فعالیتهای خاص پژوهشی به صورت چند دانشگاهی و مشترک می‌تواند زمینه بهبود عملکرد را فراهم نماید. این فعالیتهای مشترک ممکن است در زمینه فعالیتهای تدریس و تحقیق، مشارکت با کارخانه‌ها و مراکز صنعتی و تولیدی و... انجام گیرند.

«دانشگاه ملیورن با ۲۱ دانشگاه در استرالیا، بریتانیا، کانادا، نیوزیلند، آمریکا و سنگاپور تحت عنوان «universitas 21» فعالیت علمی مشارکتی دارد و این فعالیتهای بیشتر در زمینه‌های مشترک و خاص انجام می‌گیرد».^{۲۴}

۵- تعمیم و افزایش منابع مالی

برای آموزش عالی، افزایش منابع مالی، مادی و درآمدها بسیار مهم است و تأثیر فراوانی بر کیفیت عملکرد به جای می‌گذارد؛ چنانکه یکی از دلایل اساسی

طرفداران نظریه خصوصی سازی نیز وجود مشکل تأمین منابع مادی و مادی برای دولت بوده است. دولت می تواند با تدوین برنامه هایی مشخص، ضمن تأمین منابع مالی بیشتر، در عین حفظ اقتدار و کنترل خود بر این مراکز، به رفع مشکلات ناشی از آن بپردازد. برای تأمین منابع مالی، دولت می تواند به چند نکته اساسی زیر توجه نماید:

الف - مشارکت مردم در بخشی از فعالیتهای آموزشی

در این مورد، دولت می تواند از مردم بخواهد تا هزینه بخشی از فعالیتهای آموزشی را بر عهده گیرند. به عنوان مثال، مردم هر ناحیه یا شهر می توانند هزینه مربوط به ایجاد فضاهای آموزشی و یا انجام مطالعات علمی در آزمایشگاه ها را تأمین کنند.

ب - تهیه و تدارک تجهیزات و وسایل آموزشی

سازمانها یا مراکزی که به نحوی از محصولات آموزش عالی (قاره التحصیلان) استفاده می کنند، می باید هزینه تهیه تجهیزات و... را تا اندازه معقولی تقبل نمایند. به این نکته باید توجه کرد که اکثر سازمانها و مراکزی که در داخل کشور فعالیت دارند و به کارهای خدماتی، تولیدی و پژوهشی مشغول اند، به نحوی از نیروی انسانی متخصص و ماهری - که خود محصول آموزش عالی هستند - استفاده می کنند؛ در حالی که این سازمانها بابت تربیت آنان هیچ هزینه ای انجام نداده اند و دولت را از منافع حاصل از به کارگیری نیروی انسانی نیز بهره مند نمی کنند.

عدالت حکم می کند که دولت در قبال ارائه این خدمات، از آن سازمانها نیز برای افزایش منابع مالی خود مبلغی را دریافت نماید.

ج - دریافت مالیات پابت آموزش مهارتهای خاص

مراکز دولتی می توانند آموزش بخشی از مهارتهای مورد نیاز صنایع، مراکز خدماتی و تولیدی و... مانند آموزشهای فنی و حرفه ای را عهده گیرند و در ازای این آموزش هزینه را دریافت کنند.

د - اخذ مالیات بر درآمد

نخدا این مالیاتها شامل مالیات بردرآمد ناشی از خرید و فروش املاک، صنعت جهانگردی، استخراج معادن، تولیدات صنعتی و... است. سهم ویژه‌ای از اعتبارات بهره (وامهای اعطایی) اختصاص درصدهای از بهره وامهای اعضایی به صاحبان صنایع و مراکز تولیدی و... - که از نیروهای تربیت یافته استفاده می‌کنند - به مراکز آموزش عالی.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر در پی اثبات این نکته بوده است که خصوصی‌سازی به معنی عام کلمه لزوماً به آنچه که ظاهراً برای این مراکز صادق می‌دانند (بهبود کیفیت و...) منجر نخواهد شد، بلکه تبعات دیگری نیز در بردارد که بی‌توجهی به آنها بحران آموزش عالی کشور را در پی خواهد داشت؛ بخصوص در جوامع مذهبی که تنها جنبه‌های علمی آموزش عالی را مدنظر ندارند بلکه به جنبه‌های ایدئولوژیک، عدالت اجتماعی، برابری آموزشی، طبقات نشدن آموزش عالی، توسعه همه‌جانبه و... نیز توجه خاص دارند.

با توجه به آنچه تحت عنوان راهبردهای مقابله با بحران آموزش عالی مطرح شده است، دولت می‌باید، قبل از اقدام به گسترش و توسعه مراکز آموزش عالی متعدد (خصوصی و...) و ایجاد هرگونه اصلاحات در ساختار آموزش عالی، به روشهایی بیندیشد که از یک طرف موجبات تأمین هزینه‌های آموزش عالی را فراهم کند و از طرف دیگر، به آثار و تبعات منفی تأسیس این گونه مراکز دامن نزنند، و این همان چیزی است که مقاله حاضر به دنبال طرح آن بوده است. بنابراین، به عنوان نتیجه می‌توان ادعان نمود که خصوصی‌سازی بهترین و نهایی‌ترین شیوه اصلاحات آموزشی نیست و در صورت اندیشیدن تدابیری مبتنی بر انجام اصلاحاتی برای حل بحران و مسایل آموزش عالی، نیازی به خصوصی‌سازی نخواهد بود؛ اصلاحاتی که در این مقاله پیشنهاد شده‌اند، خود دال بر این مدعا هستند.

ارجاعات و منابع

- ۱- حاضری، علی محمد؛ «بررسی و نقد رون خصوص سازی آموزش در ایران»: فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۲ و ۳، پاییز و زمستان، ۱۳۷۱، ص ۱۱.
- ۲- نفیسی، عبدالحسین؛ «بحران آموزشی»؛ مجله آدینه: شماره های ۷۳ و ۷۴، سال ۱۳۷۳، ص ۷۷-۷۹.
- ۳- میرکمالی، سیده محمد؛ مشارکت در تصمیم گیری در امور آموزشی و همبستگی آن با اثربخشی و کارایی؛ فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره های ۱۵ و ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۶۷، ص ۳۴.
- ۴- غزیزنی، نعمت...؛ «ارتباط آموزش و توسعه اقتصادی»؛ مجله ارزش، شماره ۳۹، سال ۱۳۷۱، ص ۸.
- 5- Chubb. T.E. and Moe T.E; **Politics, market and American's school**; Washington DC; Brooking institution, 1990, P.189.
- 6- Paczuska, A; "Skills, Qualification. and Profession: a Higher Education View"; **Economics of Education**. Great Britain. Vol. 11.No.4, 1992, pp.428-438.
- 7- Ibid. 430.
- 8- World Bank Reports 1993 and 1994.
- 9- UNESCO Statistical Yearbook; Various Editions; Paris, 1995, pp.18-20.
- 10- Regional Conference on Higher Edcation, Tokyo, Japan: 8-10 July, 1997.
- 11- UNESCO Statistical Yearbook, Various, Paris, 1995, PP.18-20.
- 12- Gialle, J.R; **Journal of Institutional Reasearch in Austeralin**; 3(1).P.5
- ۱۳- جرج ساخاروپولوس، مورین و زندهان؛ آموزش برای توسعه؛ ترجمه پریدخت

- وحیدی، چاپ دوم، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۳، ص ۸۳.
- ۱۴- همان منبع، ص ۸۵.
- ۱۵- رضوی، حسین؛ «بازدهی خصوصی به بازدهی اجتماعی»؛ نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، ۱۳۷۵، جلد دوم ص ۲۲۳.
- 16- Regional conference of Higher Education; Tokyo, Japan, 8-10, July, 1997.
- 17- Paczuska, A; Skills, Qualification and Profession; A Higher Education View"; Economics of Education, Great Britan. Vol. 11. No.4, 1992, p.438.
- 18- Ibid. P:433.
- 19- Ibid. P:429.
- 20- Chubb and Moe; "Politics and Market and American's School. Washington. Dc; Brooking Institution, 1990, P.200.
- 21- UNESCO Sstatistical Yearbood; Various Editions, Paris, 195, p.13.
- 22- Regional Conference on Higher Education; Tokyo, Japan. 8-10. July, 1997.
- 23- Paczuska, A; Skills, Qualification and Profession; A. Higher Education View"; Economics of Education, Great Britan. Vol. 11. No.4, 1992, p.431.
- 24- Ibid, P.436.
- 25- Ibid, 429.
- ۲۶- فاجرلیند، ا؛ تعلیم و تربیت و توسعه ملی؛ ترجمه سیدمهتاب سجادی، انتشارات تربیت، سال ۱۳۷۱، ص ۱۱۶.
- ۲۷- کارنوفی، مارتین و لوین، هنری ام؛ بنیست اصلاحات آموزشی؛ ترجمه تیموری، نشر روز، تهران، ۱۳۶۷، ص ۲۴۶.

- 28- Paczuska, A; Skills, Qualification and Profession; A Higher Education View"; Economics of Education, Great Britan. Vol. 11. No.4, 1992, p.426.
- 29- Ibid, P. 427.
- ۳۰- میرکمالی، سیدمحمد؛ «مشارکت در تصمیم‌گیری در امور آموزشی و همبستگی آن با تریبخشنی و کارآیی»؛ فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره‌های ۱۵ و ۱۶، پاییز و زمستان، سال ۱۳۶۷، ص ۳۹.
- 31- Cupe. R.G; "Opportunity from Strenght"; Association for the Study of Higher Education"; Washington D.c.P.2.
- 32- Ibid. P.3.
- 33- Wilson, G; **Multi- Campus Universities**; John Rsharpham and Grant Harman. Unc press. Armidale, 1997.
- 34- Regional Conference on Higher Education; Tokyo, Japan. 10 July, 1997.